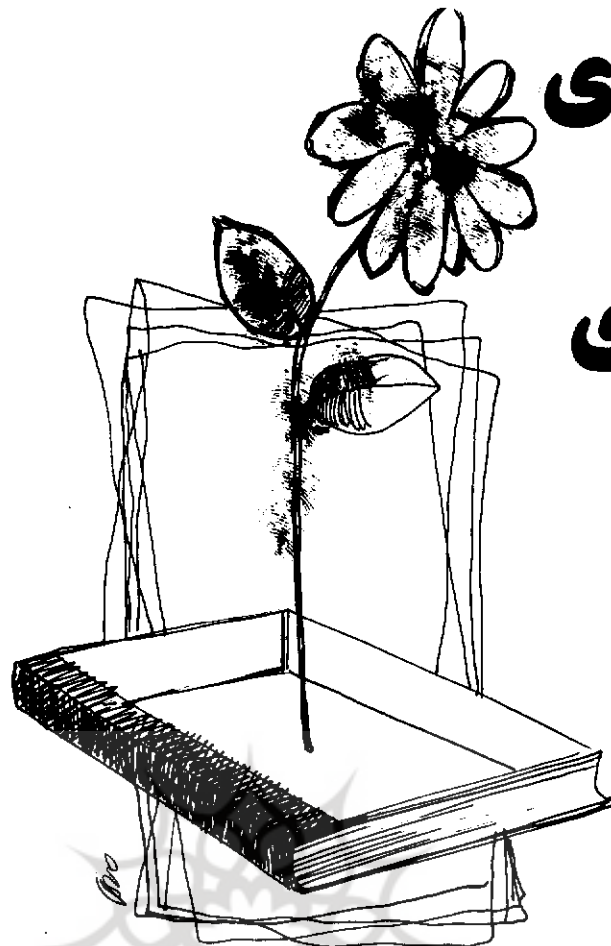


# نشانه‌های جمع در زبان دری

● امان‌الله آذر



برخی اشکالات موجود در املاي دری ناشی از همین نارسایی است.

□□□

علی القاعده، هر وقت مفهوم اسم و یا کلمه‌یی در زبان فارسی دری از یک، تجاوز کند، یعنی بر دو یا بیشتری دلالت نماید، آن اسم یا کلمه، صیغه جمع را به خود میگیرد. در زبان دری عمدتاً دو نشانه از برای جمع اسمها و سایر کلمه‌ها وجود دارد: «ان» /-ān/ و «ها» /-hā/. نشانه‌های «یان» /-yān/، «وان» /-wān/ و «گان» /-gān/ در حقیقت المورفهای<sup>(۱)</sup> «ان» میباشند.

الف - «ان» /-ān/: این نشانه که از پسوندهای اصلی جمع در زبان دری است؛ در زبانهای قدیم نیز وجود داشته است. در فارسی میانه (پهلوی) این نشانه به همین صورت /-ān/ یگانه پسوندی بوده که به آخر نامها و یا صفتی که جانشین نام میشده، میپیوسته و از نام مفرد نام جمع پدید می‌آورده است: axtarān = اختران.

این جزء در فارسی میانه، خود باز مانده جزء صرفی /-ānām/ در فارسی باستان است که نشانه جمع در حالت وابسته گی کلمه‌هایی بوده که ماده آنها به /-ai/ ختم میشده است: - xsāyaši yānām xsāvaṛiya = شاهان شاه<sup>(۲)</sup>.

ب - «ها» /-hā/. این نشانه نیز که از پسوندهای اصلی جمع در زبان فارسی دری است، سبب به نشانه «ان» سائر است. یعنی در زبانهای کهن مانند فارسی باستان و تفسیرهای اوستا به ملاحظه نمیرسد. اما در معدودی از متنهای فارسی میانه مانند بند هشن و پازند مینوی خرد گاهی جزء شبیه به /-hā/ به صورت «یها» /-ihā/ ثبت شده است؛ مانند:

در بند هشن:

wazārihā - بازارها

kišwarihā - کشورها

در پازند مینوی خرد

darīhā - درها

daryāvīhā - دریاها (۴)

همین شباهت /-hā/ یا /-ihā/ سبب شده است که مرحوم دکتر مبین در کتاب «مفرد و جمع» خود به نقل از بلوشه (۵)، جز /-hā/ را نتیجه، تحول جزء /-ihā/ از متنهای قدیم پهلوی در متنهای پهلوی متاخر و فارسی دری بداند (۶).

اما با نظر داشت تاریخ کتابت آناری که جزء /-ihā/ در آن به حیث پسوند جمع به کار رفته است؛ میتوان در اصلت آن در فارسی شک کرد. دکتر خانلری در زمینه چنین نویسد: چون موارد ثبت این جزء /-ihā/ به عنوان نشانه جمع معدود است و نسخه‌هایی که کلمه جمع به این صورت در آنها آمده در زمانهای متاخر کتابت شده است میتوان در اصلت این نشانه جمع در فارسی میانه تردید کرد و آن را نتیجه تأثیر فارسی جدید (دری) دانست. برای توضیح این معنی میگویم که قدیم‌ترین نسخه کتاب «مینوی خرد» که به دست آمده در اواخر قرن دهم هجری (۱۵۸۹م) کتابت شده است و بند هشن در اواخر قرن سوم هجری تألیف یافته که قدیم‌ترین نسخه آن متعلق به اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری میرسد. و از طرف دیگر میدانیم که در فارسی میانه جزء /-ihā/ نشانه قید است و در این مورد است که بسیار فراوان به کار میرود؛ مانند: /-dōstihā/ به معنی دوستانه. لذا بعید است که این جزء با همین صورت نشانه جمع نیز بوده باشد، مگر این که در متنهای پهلوی موجود، این صورت جمع را نو ساخته یا دخیل بدانیم (۷).

میبینیم که نتایج تحقیق و جستجو در زبانهای قدیم، برای یافتن ریشه واصل جزء «ها» ظاهراً تاکنون بی نتیجه مانده است. یعنی چگونگی پیدایش و صورت دقیق تحول آن معلوم نیست. اگرچه رابرت گوتیوی فرانسوی آن را به پسوند /-ōwā/ اوستایی برمیگرداند و با پسوند /-h/ که در زبانهای شرقی؛ مانند: سفدی، بغنایی و آسی نشانه جمع گروه است، از یک ریشه میداند (۸) ولی با آن هم نتوانسته یکسره

نزد نویسنده گان و اهل مسلک؛ (کسانی که به علم زبان سر و کار دارند) هم از نظر زیانشناسی - مخصوصاً مسایل دستوری - و هم از لحاظ سلیقه در روش املا اختلاف نظرهای بارز و چند گانه گی وجود دارد. در زبان فارسی دری این اختلاف رای در باره جمع نامها گاهی تا حدی زرف و پیچیده بوده است که به سبب آن هیچ گاه مجال توافق و هم‌رنگی در توحید (یکی شدن) نظریه‌ها دست نداده است. در مورد جمع بستن اسمهای زبان دری بیشترین مناقشه و مناظره میان صاحب نظران و دستور نویسندگان، همانا پیرامون واژه‌هاییست که آخر آنها به هاء غیر ملفوظ (ه) تمام شده و صورت جمع آن با جزء «گان» ختم میشود. در واقع بحث و مناظره و جنجال بر سر این است که آیا باید هاء غیر ملفوظ را در چنین موارد از انجام کلمه حذف کرد و یا به جایش باقی گذاشت؟

ما این جا، در مقاله خویش، اهم نظریات و مناقشات دانشمندان رشته زبان و نتایج آن را در باره نشانه‌های اصلی جمع در زبان دری، یعنی اجزاء «ان» و «ها» و مشتقات آن، به بررسی میگیریم. و الزاماً نشانه «گان» را بیشتر مورد کاوش قرار خواهیم داد. باید گفت که قاعده‌های جمع زبان عربی که در زبان دری متداول اند؛ به سبب آنکه خود ایجاب شرح مبسوط و گسترده را مینمایند، برای جلوگیری از تطویل بیش از حد مقاله، شامل این بررسی ساخته نشد.

قابل یادآوری است که برای روشن ساختن جنبه‌های مختلف این موضوع، به کتب معتبر دستور زبان دری مراجعه گردیده و در ارائه مثالها به نظم و نثر دری از قدیم تا عصر حاضر استفاده شده است. هم چنان از برای رعایت دقیق تلفظ و ثبت مثالها، در این مقاله تا آن جا که لازم بوده علاوه از الفبای مروج زبان دری از الفبای فونیتیک<sup>(۹)</sup> نیز استفاده شده است. زیرا، میدانیم که الفبای موجوده زبان دری امکانیت ثبت تمام آوازهای این زبان را ندارد. که یقیناً

آنچه در زیر می‌خوانید، بحثی است مبسوط پیرامون «نشانه‌های جمع در زبان دری» که در نشریه خپلواکی (نشریه اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد) به چاپ رسیده و در برگزیده مباحثی در مورد «جمع بستن» و قوانین آن در زبان فارسی است. لازم به توضیح است که متن مذکور را بدون ویرایش چاپ کرده‌ایم و به همین جهت بعضی لغات و واژه‌ها ممکن است برای خواننده فارسی زبان ایرانی، قدری دور از ذهن جلوه کند.

میدانیم که در همه زبانها اسم همیشه صورت مفرد ندارد و بنا بر این، بر حسب حاجت، گاهی ناچار میشویم آنها را به گونه جمع به کار ببریم؛ یعنی از شیء مورد نظر بیش از یکی را اراده کنیم. جمع بستن اسم در تمام زبانها قواعد و مقرراتی دارد؛ از جمله در زبان فارسی دری. اما باید گفت که با وجود وضع قواعد از برای جمع واژه‌ها، تقریباً در تمام زبانها، بر سر جمع بستن کلمه‌ها بین اهل زبان، به ویژه در

سرگذشت آن را واضح سازد. لذا باید به آن به دیده تردید نگریست.

در حال، اصل و ریشهٔ اجزاء «ان» و «ها» هر چه باشد، از همان آغاز پیدایش و تدوین زبان و ادبیات فارسی دری تاکنون به حجت [به خاطر] نشانه‌های اصلی جمع واژه‌ها، در این زبان، به کار رفته است. دستور نویسان کوشیده‌اند، از برای کاربرد این نشانه‌ها اختصاص‌هایی وضع نمایند. مثلاً جزء «ان» را برای جمع بستن اسمای ذریوع و «ها» را برای اسمای غیرذریوع به کار گیرند. از سوی دیگر این نشانه‌ها با نظر داشت خصوصیات ذاتی واژه‌ها و اقتضای زبان ادبی و غیرادبی، خود به یکی از این زبانه‌ها خدمت بیشتر کرده‌اند. به طور نمونه اگر جزء «ان» در نظم و نثر ادبی بیشتر اختصاص دارد، جزء «ها» علاوه در نظم و نثر، در گفتار روزانهٔ مردم نیز وسیعاً تداول یافته است.

اما باید گفت که چنین اختصاص‌ها هیچ‌گاه به طور قطع رعایت نگردیده است. یعنی از طرف عامهٔ مردم و حتی نویسندگان و شعرا، یا به اساس ذوق و سلیقه و یا نظر به اقتضای وزن و قافیه و محل کاربرد، از رعایت آن عدول شده است. اکنون ما کاربرد اجزاء «ان» و «ها» را با اختصاص‌ها و موارد نقض آن به طور خلاصه بررسی می‌کنیم:

۱- ذوی العقول (جانداران) را تقریباً همه جا از قدیم تا امروز با «ان» جمع بسته‌اند.

«خیلی از ترکان برآمدند و بناختند و جمله گوسفندان را بیردند»

(تاریخ بخارا، ص ۹۸)

«و چون ماران که بر دوش ضحاک برآمدند»

(مقدمه شهنامه ابومنصوری به نقل از کتاب مفرد و جمع دکتر معین، ص ۲۹)

«و از پس اسبان شتران با مهدها و مردها بکشیدندی»

(سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

«و جوانمردان همیشه بوده‌اند»

(ایضاً، ص ۱۲۲)

«ایشان از خوف بیشتر آن دختران را در میان هندیگر نامزد شوهران کردند»

(جامع التواریخ به نقل از مفرد و جمع، ص ۳۳)

اما تعدادی از این اسما با «ها» نیز جمع شده‌اند:

دو زلف مشکبار او به چشم اشکیار من  
چو چشمه‌یی که اندر او شنا کنند مارها  
(قائمی به نقل از مفرد و جمع، ص ۳۲)

ای زیون در حلقه زنجیر زلفت شیرها  
سر به صحرا داده چشم خوست نخچیرها  
(صایب، ایضاً، ص ۳۱)

«آن روز توی بیشه اسبهای شان را به درخت بسته در کمین نشستند»

(مفرد و جمع، ص ۳۲)

۲- بسیاری رویدنیها و نباتات به «ان» جمع بسته می‌شوند.

«... سوم روز خوابش گریبان گرفت و در آب انداخت بعد از شبانروزی دیگر بر کنار افتاد از حیاتش رمقی مانده بود برگ درختان خوردن گرفت و بیخ گیاهان بر آوردن تا اندکی قوت یافت»

(گلستان سعدی، ص ۱۴۲)

گلستانش بر کند و سروان بسوخت  
به یکباره گی چشم شادی بدوخت  
(شاهنامه، به نقل از تاریخ زبان فارسی خانلری، جلد ۳، ص ۸۶)

تو گویی به باغ ندرون روز برف  
صف نازبوسد و صب عسرعران  
(دیوان منوچهری، بخش قصاید، ص ۶۷)

اما همین کلمات در بسیاری متون با «ها» نیز جمع شده‌اند: «و آن چنان است که ایشان درختها در تفارها کشته باشند»

(سفرنامه، ص ۴۷)

سروها دیدم و در باغ تأمل کردم  
قامتی نیست که چون توبه دلارایی هست  
(سعدی)

چو حوراند نرگسها، همه سیمین طبق بر سر  
نهاد بر طبقها برز رز ساو ساغرها  
(دیوان منوچهری، ص ۳)

خجسته خواجه والا در آن زیبانگارستان  
گر از آن روی سنبها و یازان زیر عزرها  
(دیوان منوچهری، بخش قصاید، ص ۳)

۳- برخی اندامهای انسان، به ویژه آنهایی که جفت‌اند، هر چند از لحاظ اختصاص با «ان» جمع کرده می‌شوند، اما با «ها» نیز جمع شده‌اند:

«گویی گل نرم بوده که انگشتان پای در آن جا بمانده است»

(سفرنامه، ص ۶۹)

«و چنان که سرانگشتهای پاندرن مسجد دارد»

(ایضاً، ص ۱۳۲)

«و دستهای ایشان گواهی دهند و پایهای ایشان بدانچه کرده بودند»

(جامع التواریخ، به نقل از تاریخ زبان فارسی خانلری، ص ۸۸)

«فرو پوشدشان عذاب از زیر ایشان و از زیر پایان ایشان»

(سعدی، ایضاً)

يك لحظه داغم می‌گشی يك دم به باغم می‌گشی  
پیش چراغم میکشی تا واشود چشمان من  
(دیوان شمس، ص ۱۰۹)

«چندان بگریست که نایبنا شد و چشمها سپید کرد»

(کشف المحجوب علی هجویری، به نقل از تاریخ زبان فارسی خانلری، ص ۸۸)

مهران بینم بر روی زنان همجو زنان  
چشمها کرده زخونابه به رنگ گلنار  
(دیوان فرخی سیستانی، ص ۹۰)

دیده می‌شود که آن تعداد اعضای بدن انسان که جفت‌اند، نه تنها با «ان» جمع بسته می‌شوند بلکه با «ها» نیز قابلیت جمع شدن دارند. از طرف دیگر گاهی حتی همان اعضای جفت بدن انسان که نظر به اختصاص باید به «ان» جمع کرده شوند؛ چنین جمع را نمی‌پذیرند؛ مثلاً: گوش، ساعد، میج و آرنج را که جفت‌اند به شکل گوشان، ساعدان، میجان و آرنجان جمع نکرده‌اند، و اگر کنند غیرمأنوس به نظر آید. بنابراین، می‌توان گفت که بسیاری اعضای بدن و متعلقات آن هم با نشانه «ان» و هم با نشانه «ها» جمع کرده می‌شود.

۴- برخی از نامهای معنی را با «ان» جمع بندند و برخی دیگر را با «ها»

ای عظیم از ماگناهان عظیم  
تو توانی عفر کردن در حریم  
(مثنوی معنوی)

بهر سوگندان که ایمان جنتی است  
زان که سوگندان کز آن راستی است  
(ایضاً، چاپ نیکلسون، ص ۴۰۷)

نگردد دلش سیر از آسوختن  
به اندیشه گان مغز را سوختن  
(فردوسی)

گاهی ممکن است هدف از این کار، برابر کردن وزن و قافیه و یا صرفاً زینت الفاظ باشد، چنان که فردوسی فرماید:

جهان را چنان آیین و سان  
یکی روز شادی و دیگر غمان

و یا خاقانی شروانی که «غمان» را با «سنان» قافیه ساخته: خون دلم مخور که غمان تو میخورم  
رحمی بکن که زخم سنان تو میخورم  
یا مولوی که «نهان» را با «اندهان» قافیه کرده: کودکان آن جاننستند و نهان  
درس می‌خواندند با صداندهان  
و اما تعدادی از نامهای معنی را تنها می‌توان با «ها» جمع کرد:

«بیمافها داد در معنی میراث و مملکت چنانکه شرح داده آید»

(تاریخ بیهقی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۴۷)

«و چیزها که دیدم و رنجها که کشیدم»

(سفرنامه، ص ۱۴۵)

و از همین گونه است کلمات، داستانها، کمکها، هنرها، آرمانها، دلگرمیها، نیکوییها، کوششها و غیره که داستانان، کمان، هنران، آرمانان، دلگرمیان، نیکوییان و کوششان گفته و نوشته‌اند. برخی از مصدرها را نیز در حکم اسم معنی گرفته با «ها» جمع نمایند:

از پریدنیهای رنگ و از تپیدنیهای دل  
عاشق بیچاره هر جا هست رسوا میشود  
(به نقل از مفرد و جمع، ص ۵۰)

هد نام برخی جایها و جامدات و مایعات تنها با «ها» جمع کرده میشود:

«انوشیروان میگوید شهرها را به عدل محکم کنند که آن بارویی است که آب آن را تریزند و آتش نسوزاند»

(ابوحامد کرمانی، ایضاً، ص ۴۶)

ای عجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان مولود  
زین هواهای عفن، وین آبهای نساگوار  
(جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، ایضاً)

و از همین گونه است کلمات، رودها، دریاها، کوهها، جنگلها و غیره.

۶- نامهای خاص را که قاعدتاً نباید جمع کرده، گاهی با «ان» جمع بندند که مراد از آن، معنای نوع باشد:

«چون این بیتها عرض کردم، امیر عمید صفی‌الدین خدمت کرد و گفت: ای پادشاه! نظامیان را بگذار، من از جمله شعرا ماوراالنهر و خراسان و عراق هیچکس را طبع آن نشناسم که بر ارتجال چنین بیت تواند گفت»

(چهار مقاله نظامی عروضی، ایضاً، ص ۶۴)

گر بیوشی تو سلاح رستمیان  
رفت جانت چون نباشی مرد آن  
(مثنوی، دفتر دوم)

پس ز دفع خاطر اهل کمال  
جان فرعونان نماند اندر ضلال  
(مثنوی، چاپ نیکلسون، ص ۱۵۲)

۷- نام برخی قبایل و اقوام و ملل و نحل را در قدیم بیشتر با «ان» جمع می‌بستند:

«و دایم هندوان را به ترکان مالیدی [سلطان محمد] و ترکان را به هندوان»

(قابوسنامه، ص ۱۷۲)

«ناگاه خبر رسید که مغولان دجیل را غارت کردند. شرابی با لشکری به جهت دفع ایشان رفت، مغولان را باز گردانید»

(جامع التواریخ، به نقل از مفرد و جمع، ص ۶۲)

نویسندگان معاصر این کلمات را بیشتر با «ها» جمع بندند: «مغولها که آمدند، دیگر آبادی نگذاشتند»

(صادق هدایت، ایضاً، ص ۹۲)

«روسهای تجاوزگر وطن ما را ویران کردند»  
(به نقل از یکی از روزنامه‌ها)

«سیکهای افراطی آشوب برپا کردند»  
(ایضاً)

۸- اجزاء نباتات را عموماً به «ها» جمع بندند: شاخ - شاخچه ها، برگ - برگها، شکوفه - شکوفه ها، میوه - میوه ها و غیره.

۹- نامهایی که بر وقت و زمان دلالت میکنند، ام از فارسی یا عربی گاهی به «ان» اما غالباً با «ها» جمع میشوند: دوران - دورانها، وقت - وقتها، هفته - هفته ها، دقیقه - دقیقه ها، غروب - غروها، تابستان - تابستانها، زمستان - زمستانها، پاییز - پاییزها، شب - شبها، مدت - مدتها و غیره هنگام خیرمی و نشاط است کاین بهار خرمتر آمده است ز دیگر بهارها (لامعی گرگانی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۶۹) حکیمان را چه میگویند چرخ پیر دورانها به سیر اندرز حکمت بر زبان مهر و آبانها (دیوان ناصر خسرو، ص ۴۴۱) بسریں روزگارن بر او شدم یسکی روز و یک شب سراو بدم (فردوسی)

«چند بار در اینجا به غزنین... این زن آن حالهای روزگاره بگفتی»

(تاریخ بیهقی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۷۰) سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک شاهدهی راحله گردد یا شهیدی را کفن روزها باید که تا یک منت پشم از پشت میش زاهدهی را خرگه گردد یا حماری را رسن عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن قرنها باید که تا از پشت آدم نطفهیی بوالوقای کرد گردد یا شود ویس قرن ازین گونه هر ماهیان سی جوان ازیشان همی یافتندی روان (فردوسی)

«و اگر به روزها گویم عام باشد که روزها به همه سالها و ماه ها یکی است.»

(التفهیم البیرونی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۷۲) حال شهبای هجر خاقانی

چون بخواهی از این و آن بشنو (دیوان خاقانی)

آخرین کورت سه ماه آن پهلوان خسوان نهادش بامدادان و شبان (مثنوی مولوی)

خندید باغبان که سرانجام شد بهار دیگر شکوفه کرده درختی که کاشتم دختر شنید و گفت چه حاصل از این بهار ای بس بهارها که بهسازی نداشتم (فروغ فرخزاد، برگزیده اشعار، ص ۳۸)

۱۰- جمع ضمیر: برخی از ضمیر را به اعتبار این که جانشین اسم میشوند، میتوان جمع بست:

- «این» و «آن». این دو ضمیر را که اولی برای اشاره به نزدیک و دومی برای اشاره به دور است؛ یا نشانه های «ها» و «ان» هر دو جمع کرده اند: اینان - اینها، آنان - آنها. اگرچه از قدیم کوشیده اند هنگام جمع بستن این ضمیر، «ها» را برای اشیای بیجان و «ان» را برای جاندار به کار برند؛ مع هذا چنین اختصاصی هیچ گاه کاملاً رعایت نشده است، یعنی بدون توجه به مرجع ضمیر، آن را به «ها» و «ان» هر دو جمع بسته اند:

همه تفاخر آنها به جود و دانش بود همه تفاخر اینها به غاشیه است و جناغ (منجلیک ترمذی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۵۹)

«... و یکی از آنها این بزرگ باشد.»

(سفرنامه، ص ۷۰) چو اینها راست بین گشتند از آن پس ترا سسرمایه این اندر جهسان بس (روشنایی نامه ناصر خسرو ضمیمه سفرنامه، ص ۱۹۷) موالیدند از اینها جسم انسان پدید آمد در این شش گوشه ایوان (ایضاً، ص ۱۹۴)

درمتون قدیم به جای «آنان» و «آنها» کلمه «ایشان» به کثرت استعمال میشده است. اگرچه مؤلف «دستور جامع زبان فارسی» معتقد است که کلمه «ایشان» در اصل و حقیقت جمع «این» است (۱۰) اما با نظر داشت نمونه های فراوانی که هم درمتون قدیم و هم در متون معاصر آمده، میتوان یقین کرد که هر جا لفظ «ایشان» به کار رفته، مقصود و منظور، «آنان» یا «آنها» بوده است.

حکیم ناصر خسرو بلخی درصده صفحه آخر سفرنامه خود (چاپ برلین) یکصد و دو بار کلمه «ایشان» را به جای «آنان» یا «آنها» به مفهوم ذیروح (سوم شخص جمع) و دو بار به جای «آنها» به مفهوم غیرذیروح به کار گرفته است. و درهین صد صفحه کلمات «آنان» و «آنها» تنها یک بار آمده است.

مثال به مفهوم ذیروح: «چنان که سرهای ایشان از سوی قبله است.»

(سفرنامه ص ۷۵) و ایشان همه عمر هرگز گرمابه ندیده بودند و نه آب روان. (ایضاً، ص ۸۰)

«ایشان خود گمان می بردند که همه عالم چنان است.» (ایضاً، ص ۱۴۴)

«و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند.» (ایضاً، ص ۱۴۶)

«و او پیوسته در اشتیاق ایشان است و از هر که خبر ایشان می پرسد.» (ایضاً، ص ۱۶۹)

مثال به مفهوم غیرذیروح: «و آن آب شطس و دجله و فرات که به سرحد اعمال بصره بهم میرسند و چون آب حویزه نیز به ایشان میرسد آن را شط العرب میگویند.»

(سفرنامه، ص ۱۵۳) «چون دریا مد کند قریب چهل فرسنگ آب ایشان مد کند.» (ایضاً، ص ۱۵۸)

مثال از «آنان» و «آنها»: «و مطالبی آنان را گویند که در گوهایی (۱۱) مصر طلب گنجه او دفتنها کنند.»

(ایضاً، ص ۱۱۵) «و کسی آن ناحیت از دست آنها نگرفته بود.» (ایضاً، ص ۱۴۸)

باید گفت که «ایشان» را برای سوم شخص مفرد «او» نیز استعمال کنند. و آن برای حرمت و احترام باشد؛ چنان که «ایشان گفتند» یعنی او گفت. و از همین گونه است کلمه «اوشان» که مورد استعمال آن در گفتگوست نه در کتابت. - جمع ضمیر میهم:

برخی از این ضمیر یا هر دو نشانه «ها» و «ان» جمع بندند:

کس - کسها، کسان. و تعدادی را تنها به «ان» جمع بندند، همه - همه گان، دیگر - دیگران، فلان - فلانان و غیره: بسی کسها کزوشد مرده مانده چه داری مهر او در دل نشانده (روشنایی نامه، ص ۲۰۸)

مکن عیب کسان تا میتوانی که تو ای دوست عیب خود ندانی (ایضاً، ص ۱۸۸)

«کسان بفرستاد به طلب وی و کسان ماهوی او را نیافتند.» (تاریخ گردیزی، ص ۱۰۳) «و نیز کسان وزیر به قوت وزیر صد بیدادی کنند بر مردمان.» (قابوسنامه، ص ۱۶۸)

- جمع ضمیرهای مشترک: ضمیر مشترک «خود» را گاهی با «ها» جمع بندند:

«کافران به شمشیرها بدرون نمازگاه مسلمانان درآمد به تیغ آبادار مسلمانان را بدرجه شهادت رسانیده اند و با وجود آن مسلمانان نماز خودها را ویران نکرده اند.» (رساله قندیه، به نقل از مفرد و جمع، ص ۹۷) «کافران تخت پادشاه خودها را بر سر جاه نهادند.» (ایضاً)

ضمیرهای «ما» و «شما» که خود جمع اند و مکرراً نباید آنها را جمع بست، در آثار قدیم و معاصر، یا به اقتضای وزن شعر و یا از سبب تداول در بین مردم، با «ها» و «ان» جمع بسته شده است، و به گفته مرحوم بهار امروز در افغانستان نیز «مایان» و «شمایان» متداول است. (۱۲)

اما باید گفت چنین جمع با آنکه در آثار بزرگان ادب فارسی به کار رفته و هم اکنون نیز کم و بیش مورد استعمال است؛ مع هذا امروزه در افغانستان جز در گفتار و نوشتار مردم عامه - آن هم به مقیاس کم - رواج ندارد. افراد تحصیل کرده به ویژه آنهایی که تعلیمات مسلکی در زمینه زبان دارند، قطعاً آن را به کار نمیبرند.

مثالها:

سالها رفع بلاها کرده ایم و هم حیران زانچه ماها کرده ایم (مثنوی مولوی)

ورکسی گوید مایان همه سنجر نامیم گویمش نی نی، و رومنمک اولی الامر بخوان (دیوان انوری)

گفت سلطان امتحان خواهم درین کز شماها کیست در دعوی کزین (مثنوی مولوی)

قوم را گفتم چونید شمایان به نیبند همه گفتند صوابست و صوابست و صواب (دیوان فرخی سیستانی، ص ۱۵)

«احمد حسن شمایان رانیک می شناسد باید تا پوست دیگر پوشید و هرکس شغل خویش کند.»

(تاریخ بیهقی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۹۳) چنین جمع در لهجه تاجکی تداول بیشتر دارد حتی در گفتار و نوشتار ادیبان.

«این دختر من است نه دختر شمایان» (یادداشتهای صدرالدین عینی، ص ۳۸۲)

«یکی از مشغولیتهای شمایان در اینجا موسیقیه است.» (ایضاً، ص ۵۹۷)

- جمع «که» و «چه» (نشانه های استفهام). «که» استفهامی چون در مورد کسان (ذوی العقول) به کار رود، در جمع، به «ان» منتهی شود. چون این کلمه در قدیم Kay یا یاه مجهول تلفظ و با یاه نوشته میشده بدین جهت در جمع آن «کیان» گویند (۱۲) البته «که» با «ها» نیز جمع میشود:

از کیانست چرخ سر پنجه که به شاه کیان در آرزید؟ (دیوان خاقانی، ص ۴۸۸)

«در سر این مطلب که تخت روان (سکندر) را کجا بیرند» (به نقل از مفرد و جمع، ص ۹۹)

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چه گویم چه ها رود (دیوان حافظ، ص ۱۴۹)

۱۱- جمع صفت: در زبان دری موصوف چه مفرد باشد و چه جمع، صفت همیشه مفرد است، مثلاً «پسر جوان آمد - پسران جوان آمدند» اما گاهی ممکن است در برخی موارد

صفت را جمع بسته کنیم و آن در صورتیست که صفت جاننشین اسم شود، مانند:  
«جوانان آمدند» البته این جا نظر به قرینه معنوی موصوف حذف شده است. یا: «باغبان سیبهای پخته و خام را از هم جدا کرد، پخته‌ها را در سبد گذاشت و خامها را در زنبیل ریخت.»

می بینیم که در جمله اول «پخته» و «خام» صفت سیب است. اما در جمله‌های بعدی کلمات پخته و خام جاننشین اسم (یعنی سیب) شده است<sup>(۱۲)</sup> که به همین سبب قابلیت جمع را پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر در هر دو مثال بالا دیده میشود که صفتی که جاننشین اسم جاندار شده است با «ان» و صفتی که جاننشین اسم بیجان گردیده با «ها» جمع بسته شده است.

مثالهای دیگر:  
«تا آنگاه که رسولان جانب کریم به درگاه ما آمدند»  
«تاریخ بیهقی، به نقل از تاریخ زبان فارسی خانلری، «وسیزده هزار از بزرگان و پیشروان ایرانشهر را بکشت»  
«تاریخ گردیزی، ص ۸۹»

بهریز ای برادر از نیتیمان  
بنا کن خانه در کوی حکیمان  
(مثنوی مولوی)

«کلانان هجره داران و امام و مدرس به من تعیین کردند»  
(یادداشت‌های عینی، ص ۳۶۱)  
«کلانان گذر لب حوض ارباب مدرسه چه آن جا را  
«غیبت خانه» می‌نامیدند»

«حاجی آن شب تماماً از شعرهای کلاسیکان تاجیک  
خواند»  
(ایضاً، ص ۵۷۶)

«کِه» و «مه» را که یکی به معنای کوچک و دیگری به معنای بزرگ است با «ان» جمع کرده‌اند، مولوی فرماید:  
جمله از درد فراقش در فغان  
هم شهنای و هم کهای و هم مهان

گاه صفت جمع را که به جای موصوف جمع نشینند مجدداً جمع بسته‌اند: چنان که سوزنی سمرقندی گوید:  
اندر ایام تو برخوان غرور روزگار  
ناکسانان کس شده خوردند در دلوزینه سیر

۱۲- جمع عدد: اعداد را نیز بر حسب حاجت با هر دو نشانه «ها» و «ان» جمع بندند؛ مثال از اعداد اصلی:  
شطرنج خویش دیدی رفته همه زلف  
نه هشتتا بمانده برو برنه چارها  
(لامعی گرگانی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۹۹)  
«پس از پس عیسی هفتی از هفتان گذشت»  
(کشف‌المحجوب سجستانی، به نقل مأخذ بیلا، ص ۱۰۰)

به مرگان سیه کردی هزاران رخته در دینم  
بیا کز چشم بيمارت هزاران درد بر چنیم  
(دیوان حافظ، ص ۲۴۳)  
«به خلق داده سیم و زر نه ده نه صدهارها»  
(از مسط خاقانی)

«اعداد کسری را نیز به «ها» جمع بسته‌اند.  
«وقتی که عطیت برنیمه بود یا به چهاریکها و تحویل تپاه  
آید»

(التفهیم بیرونی، به نقل از مفرد و جمع، ص ۱۰۰)  
گاهی کلمه‌ها «هر دو» و «هر سه» رایه شکل «هر دو» و «هر سه‌ان» جمع کرده‌اند:

چون محیط صرف و معنی نیست جان  
چون بود جان خالق این هر دو  
(مثنوی، چاپ نیکلسون، ص ۹۱)

بهرتر همان بود که بمانید هر دو  
او در دلال خویش و تاندر ضلال خویش

(ملک‌الشعرا بهار، مفرد و جمع، ص ۱۰۱)  
مرد سقا و گلگر و حمال  
هر سه ان را دلیل دان برمال  
(حدیقه سنایی، ایضاً)

گاهی نیز اعداد مرکب از دو جزء مانند ده هزار، صد هزار و غیره را با افزون «ها» یا «ان» در انجام جز اول آن جمع بندند؛ مانند: ده‌ها هزار، صدها هزار.

۱۳- جمع قید: جمع بستن قید در زبان دری معمول نیست مگر به ندرت:

خویبان سپیده دم به سوی بوستان شدند  
از بهر دیدن رخ گل، با شتابها  
(به نقل از مفرد و جمع، ص ۱۰۲)

در قدم کفرها و دینها نیست  
در صفا صفت چنینها نیست  
(حدیقه سنایی غزنوی، ایضاً)

کلمه «بسیار» که قید کثرت است به «ان» جمع بسته شده:

«و بی آنکه بعضی از آن بسیاران سبب دیگر بودند»  
(دانشنامه‌ی علایی، ابن سینا، ص ۱۱۴)  
کلمه «صبح» را که قید زمان است به «ها» جمع بندند:  
«او صبح‌ها به گردش میرود» یعنی او هر صبح به گردش میرود.

یکی دیگر از موارد استعمال پسوند «ان» و «ها» این است که می‌توان همه کلمات عربی دخیل در زبان دری را با آنها جمع بست. هر چند کلمه‌های مذکور در زبان عربی مطابق قواعد خاصی جمع میشوند، اما جمع کلمه‌های مورد نظر به قاعده فارسی پسندیده تر است.

جمع به «ان»:  
مؤمنان، رسولان، شاکران، مخلصان، صالحان، عاقلان، محصلان، شاعران، ندیمان، مقلدان، فاسقان، مفسدان، جاهلان، جباران، معاندان، مشرکان، کافران، ظالمان، منکران، عاصیان، مجرمان، منافقان، کاسبان، تاجران، فاضلان، حکیمان، کریمان و غیره.

جمع به «ها»:  
آینها، کتابها، فریضه‌ها، نیتها، طاعتها، نعمتها، سنتها، مذهبها، فضیلتها، حاجتها، حرمتها، ساعتها، خیرها، حکمتها، قصه‌ها، نحقه‌ها، صدقه‌ها، صومعه‌ها، شرطها، عذایها، خطاها، فتنه‌ها، ولایتها، صورتها، جسمها و غیره. باید گفت که در زبان مکالمه و تخاطب و نوشته‌هایی که به زبان عامیانه نگاشته میشود همه کلمه‌ها را می‌توان به «ها» جمع بست.

ج- «یان» / -yān/ / یا «او» / o / ختم شده است. در اخیر اسمها و صفت‌های (جاننشین موصوف) افزوده میشود که به مصوت «آ» / ā / یا «او» / o / ختم شده باشند؛ مانند: دانا - دانایان، بینا - بینایان، ترسا - ترسایان، دانشجو - دانشجویان، مهرو - مهرویان، خوشگو - خوشگویان. هرچند کلمه‌های دسته نخست در متون قدیم بیشتر با افزودن «ان» نیز جمع شده‌اند؛ مانند: دانان، بینان، ترسان و غیره.  
(شاه) دانان، بزرگان را بخواند و آن دانه بدیشان نمود»

(نوروزنامه منسوب به خیام)  
«بزرگان و دانان بر سر آن نهال شدند... شاه دیگر باره با دانان دیدار درخت شد»

(ایضاً)  
مرحوم دکتر معین در کتاب «مفرد و جمع» خود به نقل از بلوشت فرانسوی، صورت جمع «دانا» را به «دانان» یا

«دانایان» در متون قدیم، چنین مینویسد: «کلماتی که در فارسی جدید مختم به «آ» هستند در پهلوی مختم به «ا» / -ak/ میباشند و آن از «آ» / -āka/ پارسی باستان آمده و به توالی مبدل به «آی» / -āi/ و «آ» / ā/ شده.

مسلم است که در دوره زبان پهلوی این تبدیل -لا اقل در بعضی حالات - انجام شده بود، بدین وجه کلمه داناک

/dānāk/ «دانا» در جمع گاهی «داناکان» /dānākān/ و زمانی «دانایان» /dānā - yān/ شده و این کاملتر بوده چه، در جمع، -k پیوند /-āk/ بین دو حرف مصوت محفوظ نمانده و دسته مختم به /ākān/ پهلوی در فارسی جدید - که جزء شکل مختم به «آیان» /-āyān/ را نمیشناسد - خود حفظ نکرده است.<sup>(۱۴)</sup> البته در این مورد استثنایی وجود دارد

و آن کلمه «نیاکان» یا «نیاکان» است که اصل آن در پهلوی «نیاک» بوده است. چنان که دارمستتر /Dar-mesteter/ در کتاب «تنتیعات ایرانی» خود پس از بحث پیرامون (بنده گان) و (دانایان) چنین نویسد: «باقی میماند حالتی که در آن فارسی «ک» /-k/ در «آک» /āk/ را در همان طراز کلمه مختم به «ا» /-k/ را حفظ کرده است و آن کلمه «نیاکان»

/nyākān/ جمع «نیا» است. پهلوی /nyākān, nyāk/ در فارسی دری جدید جمع نیا (جد) «نیاکان» و «نیاکان» هردو آمده است. و اصل کلمه در پهلوی، چنان که دیدیم، نیاک است.<sup>(۱۵)</sup> در فارسی جدید جمع کلمه «نیا» به همان صورت «نیاکان» برگشته است.

تو آئی که پیش نیاکان من  
بزرگان و فرخنده پاکان من  
پرستنده بودی تو خود بانیا  
نجویم همی زین سخن کیمیا

(فردوسی)  
مرحوم علی اکبر دهخدا در مورد «نیاکان» نویسد: «در کلمه نیاکان علامت جمع همان «ان» است و «نیاک» صورت دیگری از «نیا» میباشد.<sup>(۱۸)</sup>

ایا شاهی که ملک تو قدیم است  
نیاکت برده پاک از ازدها کام  
(دقیقی بلخی)

کجا آن بزرگان با تاج و تخت  
کجا آن نیاکان پیروز بخت  
(فردوسی)

اما مرحوم عبدالرحیم همایونفرج در کتاب «دستور جامع فارسی»، /-k/ / کلمه «نیاکان» را جزء متروک شده «نیاک» دانسته که دیگر (هنگام جمع) قابل اعاده نیست. وی در

پاورقی صفحه ۲۰۳ کتاب خود ضمن بحث پیرامون کاف تازی و کاف فارسی چنین نویسد: «در ضمن امتحان کردن واژه‌ها، به واژه نیا که معنی آن پدر بزرگ است، برمیخوریم.

این واژه در پارسی باستانی و پهلوی نیاک بوده و آخر آن کاف تازی بوده است که در فارسی جدید افتاده است جمع این واژه را بیشتر با کاف تازی نیاکان میدانند. برخلاف

قیاس نویسنده را عقیده آن است که فارسی جدید یا دری قوانینی پیدا کرده است که سوی قوانین زبانهای پارسی باستانی و پهلوی و اوستا بیشتر کلماتی به زبان فارسی از این سه زبان قدیمی آمده همه تغییر و تطور پیدا کرده‌اند از آن جمله واژه نیا میباشد که کاف آن افتاده است دیگر در موقع جمع بستن چگونه کاف اولی که افتاده و فراموش شده است یک دفعه بدون هیچ علت ظاهری برگشته است باید

مفرد آن را همان طور که آمده است اصل دانست و در جمع مانند سایر واژه‌ها رفتار کرد.» (پایان قول همایونفرج)

با این حال، مرحوم همایونفرج که اعاده «ک» را در کلمه نیا هنگام جمع بستن به «ان» تمییزد؛ معلوم نیست خود او این کلمه را چگونه جمع میبسته است؟ زیرا اشاره‌ی که در زمینه کرده روشن نیست. صورتهای «نیانان»، «نیانها» و «نیایان»، خوش تلفظ و نرم نیستند و به همین جهت تداول نیافته‌اند.



در هرحال، «ک» /k/ که در اصل کلمه «تیا» به شکل «نیاک» وجود داشته به طور استثنایی بین دو مصوت /āka/ در جمع نیاکان /niyākān/ خود را حفظ کرده است. دارمستر در کتاب سابق الذکر «ی» /y/ را در «دانا بان /dānāyān- جمع دانا /dānā/ معرف «ک» /k/ میدانند. وی هم چنان معتقد است که تخفیف «ک» در کلمات مختموم به /ak/ به طور مطلق صورت میگیرد، درحالی که در کلمات مختموم به /ak/ نسبی است. وی در اخیر نتیجه میگیرد که /k/ اصلی متعلق به کلمه بوده است.

مرحوم ملک الشعرا بهار در کتاب «سیک‌شناسی» خود، هنگام بررسی متون عصر سامانی در زمینه قاعده‌ی را استخراج کرده است: بدین ترتیب: «در جمع بستن کلمات عربی یا فارسی اگر آخر آنها الف باشد تنها «الف و نون جمع» افزایند و اگر کلمات مختموم به الف و یاء باشند، «یا و الف و نون». مراد این است که به خلاف عقیده متأخرین کلمات مختموم به الف در موقع جمع بستن به «یان» جمع بسته نمیشده است بلکه علامت جمع تنها «ان» بوده است و قاعده خاص جز قاعده مرسوم در میان نبوده است. چنان که لغاتی مانند: بنا و فنا و ترسا و ناسزا و دانا و کانا و بینا که بعد از آنها (یاء) نبوده است، همه وقت در کتب دست نخورده قدیم به بنان و قتان و ناسزان و داناان و کاناان و بیانا جمع بسته میشوند. به خلاف کلمه‌های (خدای) و (بی سروربای) و (سرای) و غیره که در اصل پهلوی و دری «یاء» جزء کلمه بوده به خدایان و گدایان و بی سر و پایان و نغمه سرایان جمع میبندند.»<sup>(۱۱۱)</sup>

و هم مرحوم بهار ضمن بحث درباره «تاریخ سیستان» نویسد: «در موقع جمع بستن اسامی که آخر آنها الف باشد اگر آن الف متصل به یای اصلی بوده باشد در جمع «یاء» را می آورد؛ چون: «خدایان» و هرگاه لغتی ختم به الف شود و در اصل لغتی یایی نباشد آن را بدون «یاء» جمع بندند؛ چون: بنان و ناسزان»<sup>(۱۱۲)</sup>.

باید دانست که قاعده استخراج شده عام نیست و تنها شامل یکی دو مورد میشود. توضیح این که برخی کلمه‌های دیگر نیز هست که آخر آنها به الف و یاء تمام نمیشود. اما موقع جمع بستن جزء «یان» را میپذیرند. مثلاً کلمه‌هایی که آخر آنها به مصوت «و» /o/ ختم میشود مانند دانشجو، سخنگو و غیره که به شکل دانشجویان، سخنگویان جمع میشوند<sup>(۱۱۳)</sup>. هم چنان کلمه‌های سال، ماه و سحرگاه که نخستین به صامت (لام) و مثنیای به هاء ملفوظ ختم شده اند یعنی در اصل خود یاء ندارند؛ به شکل سالیان، ماهیان، سحرگاهیان نیز جمع شده اند.<sup>(۱۱۴)</sup>

مثال: چه گویی؟ ای شده زین گوی گردان پشت تو چوگان به دست سالیان شسته زمان از موی تو قطران (دیوان ناصر خسرو، ص ۲۸۸)

«سالیان و ماهیان پدید آمد و مردمان شمار بدانستند.» (طبری، به نقل از تاریخ زبان فارسی خانلری، ص ۹۱)

برخی کلمه‌هایی که در اصل «یاء» نداشته اما مختموم به یای نسبی میباشند، پسوند جمع آن، صورت «یان» را به خود میگیرد. البته «یاء» مشد نیز میشود.

لشکریان - یعنی افراد (عساکر) منسوب به لشکر سکندریان - یعنی افراد (عساکر) منسوب به اسکندر جوهریان - یعنی جوهر فروشان هندیان و سنیدیان - منسوب به هندوستد «سلطان به قرار مهوود با لشکریان و اسبان و شتر و زاد معد است»

(سفرنامه، ص ۱۱۰)

«و روزگار سکندریان آمد و جهان بگرفتند» (تاریخ گردیزی، مصحح حبیبی، ص ۶۰۱)

«امن و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکانهای

بزازان و صرافان و جوهریان را در نسنند.» (سفرنامه، ص ۱۰۸)

هندسیان را اصطلاح هند مدح سندیان را اصطلاح سند مدح (مثنوی معنوی)

د- «وان» /-wān/ : این پسوند نیز از المورفهای «ان» است. و هرگاه اسم مختموم به «او» (واو معروف) /-ū/، یا پسوند «ان» جمع شود «ان» به صورت «وان» در می آید. بلوچه گوید: در یازند و پارسی «ک» /k/ در کلمات پهلوی مختموم به «وک» /ük/ حذف میشود و این علامت به -ū و -ā - مصوت تبدیل میگردد. در پارسی نو، به هنگام جمع بستن، پیش از پسوند «ان» /-ān/، /-ū/ و -ā/ مصوت، تبدیل به «و» صامت میشود و بلافاصله پیش از آن - و یا آید. به عبارت دیگر - و + ā + ü بدل به - وان /wān/ شود. معلوم نیست که همین حال در یازند و پارسی وجود داشته یا نه. زیرا حروفی که در آنها به کار رفته این موضوع را حل نمیکند، مع هذا محتمل است که همین حالت در آن دو مانند فارسی وجود داشته باشد. بنابراین آنچه گذشت اسمها و صفت‌های مختموم به «و» که در اصل پهلوی به «وک» ük ختم میشده اند، در جمع به «ان» یاء نپذیرند.

مثال:

آهو (پهلوی āhūk) آهوان  
اسرو (پهلوی hrūk) ابروان<sup>(۱۱۵)</sup>  
بانو (پهلوی hānūk) بانوان  
زانو (پهلوی zānūk) زانوان<sup>(۱۱۶)</sup>

باید گفت که در صورت نگارشی این گونه اسمها، نسبت مشابه بودن دو فونیم متعاقب /ā/ و /v/، تخفیف رخ داده است، یعنی زانوان، بانوان و ابروان نوشته نشده است، اما در تلفظ هر دو فونیم نمایان میگردد. به عبارت دیگر تشدید «واو» در گفتار کاملاً محسوس است.

چنین گفت پس بسوی بانوان پرستنده‌ای را کز ایدر دوان (قردوسی)

به ابروان چوکان و به زلفکان چو کمند لیانش سوده عقیق و رخانش ساده پرند

(قطران، مفرد و جمع، ص ۵۶)

به بازوان توانا و فوت سردس خطاست پنجه مسکین ناتوان شکست (سعدی)

ه- «گان» /-gān/ : این جزء چنان که در مقدمه اشاره کردیم از اجزای بسیار بحث انگیز جمع، در زبان دری است. همه فارسی زبانان بی تردید کلمه‌هایی که به هاء غیر ملفوظ ختم میشوند؛ مانند بنده، زنده، تشنه و امثال اینها را با افزودن جزء «گان» در اخیر کلمه جمع میکنند. اما بحث و اختلاف رای همیشه بر سر این بوده است که هنگام جمع بستن این گونه کلمه‌ها آیا هاء غیر ملفوظ را از آخر کلمه حذف کرد و یا به جایش باقی گذاشت؟

عده‌ی ترجیح میدهند در چنین موارد هاء غیر ملفوظ را از آخر کلمه حذف نمایند و گروهی نیز حذف نکردن آن را از انجام کلمه مرجح میدانند. دسته نخستین پنداشته اند هنگام جمع بستن چنین کلمه‌ها، هاء غیر ملفوظ به «گ» بدل میشود. چنین پنداری نه تنها در نوشتار معمول افراد، بلکه در بسیاری دستورهایی که به شیوه عنعنوی نوشته شده اند، نیز راه یافته است.

مؤلف دستور جامع نویسد: «در واژه‌هایی که آخر آنها به «ه» غیر ملفوظ یعنی «ه» بدل حرکت مختموم میباشند چون خواهند که با الف و نون «ان» جمع ببندند. «ه» را بدل به گاف» نمایند؛ چون: خسته - خستگان، تشنه - تشنگان»<sup>(۱۱۷)</sup>.

نیز دکتر محمدجواد مشکور در کتاب «دستورنامه» خود آورده است که حرف «ها» در کلمه‌های منتهی به هاء غیر ملفوظ (یا علامت بیان حرکت) در جمع به الف و نون به

گاف بدل میشود؛ مانند: بنده - بندگان<sup>(۱۱۸)</sup>. مؤلفین «دستور زبان فارسی، (پنج استاد) نیز نوشته اند که در کلماتی که هاء غیر ملفوظ باشد در جمع به «ان» به «گاف» فارسی بدل میشود؛ مانند زنده - زندگان، خفته - خفتگان»<sup>(۱۱۹)</sup>.

هم چنان محمدجواد شریعت در دستور زبان خود، در زمینه چنین نوشته است: «اگر کلمه‌ی به هاء غیر ملفوظ (e) یا در بعضی از لهجه‌ها (ā) ختم شود مانند: بنده، رفته، کشته، مورچه و بتوانیم آن را با الف و نون جمع بنندیم باید حرف «ه» را تبدیل به «گاف» کنیم سپس الف و نون جمع را بیفزاییم. بندگان، رفتگان، کشتگان، مورچگان. به عقیده پروفیسور هیننگ (Hening) کلمه‌های مورد بحث هر چند در رسم الخط پهلوی مختموم به -k هستند، حرف اخیر حاکی از تلفظ قدیم است و در عهد ساسانیان آنها را به /-g/ تلفظ میکردند. به همین جهت در فارسی دری نیز به جای بندگان، زندگان و تشنگان، بندگان، تشنگان و زندگان گویم.»<sup>(۱۲۰)</sup>

مرحوم دکتر معین نیز در کتاب «مفرد و جمع» خود به تبعیت از دارمستر، در اصطلاحی مختموم به هاء غیر ملفوظ هنگام جمع بستن، تبدیل «ها» را به «گاف» صحیح میدانند.

وی چنین نویسد: در کلمات (اسما و صفاتی که به جای اسما نشینند) مختموم به هاء غیر ملفوظ به هنگام جمع به «ان» های آنها به گاف (کاف فارسی) تبدیل شود: زنده - زندگان، بنده - بندگان، تشنه - تشنگان، دارمستر در تبعیت ایرانی نویسد: اصل‌های مختموم به /-ā/ در فارسی مختموم به «ه» مانند banda/ بنده، که جمع آنها به «گان» agān /bandagān/ بندگان) ختم می شود، در جمع پهلوی مختموم به «کان» /-kān/ گردند چون مفرد این اصطلا مختموم به /-ak/ است همه مختصات دستوری این اصطلا منجر به اعمال يك قانون صوتی میشود، باید دانست که -k در اصل‌های قدیم مختموم به -aka در فارسی اگر نهایی (در پایان کلمه) باشد حذف میشوند و اگر در وسط کلمه باشند تخفیف و تضعیف میشوند.

پس «بندگان» به هیچ وجه از افزودن /-gān/ به بنده /banda/ تشکیل نشده است. این تخفیف و تضعیف bandakān است که منظمًا از افزودن /-ān/ به /bandak/ مفرد - که بنده /banda/ مخفف آن است. تشکیل شده: اصل /bandak/؛ مفرد پهلوی /bandak/، جمع پهلوی /bandakān/؛ مفرد فارسی بنده /banda/، جمع فارسی /bandagan/، بنابراین، نوشتن «هگان» از نظر اشتقاق لغت خطاست و جزء منتم /-gān/ فقط برای تمییز زبان جدید است. (ختم قول دارمستر)

سپس دکتر معین در اخیر به نقل از پروفیسور هیننگ چنین اضافه کرده است: باید دانست که کلمات مورد بحث هر چند در رسم الخط پهلوی مختموم به /-k/ هستند، حرف اخیر حاکی از تلفظ قدیم است و در عهد ساسانیان آنها را با /-g/ تلفظ میکردند به همین جهت در فارسی دری نیز به جای بندگان، زندگان و تشنگان، بندگان، تشنگان و زندگان گویم.»<sup>(۱۲۱)</sup>

اما با نظر داشت تلفظ دقیق چنین کلمه‌ها میتوان در صحت نکات بالا تردید کرد. توضیح این که: هنگام جمع بستن کلمات مختموم به هاء غیر ملفوظ، این مصوت به کدام صورت یا به اصطلاح به کدام حرف دیگر تبدیل نمیشود؛ بلکه به جایش باقی میماند که صریحاً در تلفظ در می آید. و این که عده‌ی آن را از نوشته حذف میکنند این مساله مربوط به بحث املاء است نه دستور.

باری، این تصور که در جمع بستن چنین کلمات، هاء غیر ملفوظ به گاف بدل میشود به طور قطع ناشی از آن است که دستور نویسان عنعنوی، زبان دری را از روی رسم الخط توضیح و تشریح کرده و به تلفظ اصلی کلمه‌ها و عبارات دقت نکرده اند. در حالی که از مدتها پیش ثابت شده است که

رسم الخط و نگارش زبان نیست، بلکه تصویر و نقش آن است و این تصاویر در بسیاری زبانها به ویژه زبان دری از اصل خود به درستی نمایندگی نمیکند. باید گفت که این نارسایی در زبان دری، بیشتر متوجه اوولهاست؛ به طوری که برای هشت فونیم اول (لهجه کابل) بیش از سه یا چهار گرافیم (یعنی حروف الفبایی) وجود ندارد، به همین سبب در نگارش، بسیاری اوولهای که تلفظ میشوند، نوشته شده نمیتوانند و چون دستورنویس شکل نگارشی واژه‌ها را در نظر گرفته تشریح میکند دچار اشتباهات عظیم میشود، چنان که دکتر معین و دیگران شده‌اند، برای توضیح بیشتر مطلب بالا مثالی را که دکتر معین در کتاب خود به نقل از دارمستر آورد بررسی میکنیم:

میدانیم که های مختلفی (پاهای غیر ملفوظ) در رسم الخط زبان دری در انجام کلمه‌ها نمودار و اول /a/ است. به همین سبب دکتر معین خودش نیز کلمه «بنده» را در رسم الخط فونیتیک به شکل /banda/ نوشته است، گویا در رسم الخط فونیتیک کلمه /banda/ گرافیم /a/ را که در جدول الفبای فونیتیک بین المللی نمودار فتنه زبان دری است، به جای هاء غیر ملفوظ /h/ کلمه «بنده» فرآورده و شکل جمع کلمه «بنده» را به صورت /bandagan/ نوشته یعنی اول /a/ را در آخر کلمه /banda/ حذف نکرده است ولی با توجه به املاء و رسم الخط «بندگان» به تبعیت از دارمستر به غلط حکم نموده است که هاء غیر ملفوظ به گاف فارسی بدل میشود و صرف علامت «ان» به کلمه میبندد، در حالی که اگر دارمستر و دکتر معین به تلفظ این کلمه و یا رسم الخط فونیتیک خود که کلمه بنده را /banda/ نوشته‌اند، توجه میکردند به صراحت میدیدند که در صورت مفرد و جمع کلمه بنده banda-bandagan، هیچ یک از عناصر صوتی اصل کلمه به عنصر صوتی دیگر تبدیل نشده است. (۳۰)

فرضاً اگر چنین تبدیلی در میان میبود: آن گاه باید دکتر معین جمع کلمه /banda/ را به شکل /handgan/، یعنی بدون /a/ مینوشت، که در این صورت در الفبای مروج دری به تنهایی «بندگان» در می آید یعنی به سکون «دال» در حالی که هیچ گوینده‌ی این کلمه را با سکون دال تلفظ نمیکند. بنابراین، با نظر داشت حقایق بالا اکیدا میتوان گفت که در کلمه «بنده» و امثال اینها، در همجو موارد، به هیچ وجه تبدیلی رخ نمیدهد بلکه صرفاً جزء جمع «گان» را در آخر کلمه اضافه میکنند.

اما این که ما پسوند «گان» را از الوومرفهای «ان» میدانیم، بن و اصل آن را باید در زبانهای قدیم جستجو کنیم زیرا بدون شك تعدادی از این کلمه‌ها (مختوم به هاء غیر ملفوظ) در دوره‌های قدیم، مثلاً در فارسی میانه یا عهد ساسانی به /-g/ و /-k/ ختم میشده‌اند مانند: بندگان، زندک و غیره و چون صورت تلفظ به /-g/ یا /-k/ باستان است به همین لحاظ، جزء جمع در آخر این کلمه‌ها به جای «گان»، «ان» آمده است. بنابراین مسأله برگشت صامت اخیر چنین کلمه‌ها در دوره فارسی دری ناشی از همین امر است، چنان که مرحوم دکتر خانلری نویسد:

«کلماتی که در دوره فارسی میانه به پسوند -g یا -k و «-اگ» ختم میشده در دوره فارسی دری بنابر قاعده عام، صامت آخر آنها افتاده و مصوت «زیر» فتنه» برجای مانده است. اما در جمع به «ان» که صامت مزبور در میان کلمه قرار گرفته مشمول آن نشده و در نتیجه آن، صورت مفرد این کلمات مختوم به فتنه (در زبان امروزی = کسره) مانده (که باهای بیان حرکت نوشته میشود) و صورت جمع آنها به «گان» ختم میشود، این پسوند در فارسی میانه همان /-an/ است که به همه نامها (اسم، صفت بعضی ضمیرها) ملحق میشود، چه آنهايي که به پسوند «اگ» = -ag یا «یک» = -ig ختم شده باشند و چه نامهای که خاتمه آنها به صامت دیگری منتهی شود.» (۳۱)

گذشته از این، در زبان دری کلمه‌های دیگری نیز هست که در مراحل قدیم به K یا g ختم نمیشده‌اند، مانند: (ستاره) که با پسوند «گان» به صورت «ستاره گان» جمع میشود. و یا کلمه‌های مأخوذ از عربی که به «تاء» ختم میشده و در حال وقف مانند «هاء بیان حرکت» به تلفظ درمی آمده، به قیاس کلمه‌های مشابه فارسی، گاهی به «گان» جمع بسته شده است: مشاطه - مشاطه گان، خاصه - خاصه گان و امثال اینها

در هر حال، صرف نظر از ریشه و اصل کلمه‌های مورد بحث، امروزه جزء «گان» به حیث پسوند جمع در آخر چنین کلمه‌ها میبوندند و از کلمه مفرد کلمه جمع پدید می‌آورد، و

حقیقت هم، این است که گرافیم /g/ در bandagan و امثال اینها به هیچ روی، شکل تبدیل یافته‌ی هاء غیر ملفوظ نیست. در واقع دستورنویسان معنی، یعنی کسانی که زبان را از روی رسم الخط تشریح کرده و به تلفظ اصلی کلمه‌ها توجه نمیکنند: قاعده‌ی جعل و وضع کرده‌اند که به موجب آن، هاء غیر ملفوظ آخر کلمه را در جمع به «گاف» بدل مینمایند و حال آنکه هاء غیر ملفوظ یا «هاء بیان حرکت» تنها نشانه مصوت آخر کلمه است و هایی در میان نبوده که به «گاف» بدل شود. (۳۲)

اما این که در نگارش چنین کلمه‌ها گاهی کاتبان نظر به سلیقه خویش و یا از جهت اختصار در نوشتار، هنگام جمع «هاء غیر ملفوظ» /h/ را نمی‌نویسند، این موضوع - چنان که گفتیم - مربوط به مسایل املاء بوده خارج از موضوعات دستوری میباشد.

### فهرست مأخذهی که در پاورقیها مشخص نشده‌اند:

- ۱- دیوان حافظ، به اهتمام محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر لقمان (بدون تاریخ)
- ۲- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدین سجادی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۳۸
- ۳- دیوان حکیم سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ مروی، ۱۳۶۲
- ۴- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش دبیر سیاقی، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۹
- ۵- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۷
- ۶- دیوان حکیم ناصر خسرو بلخی، به تصحیح محتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۵
- ۷- کلیات شمس، (ادیوان کبیر) جزو چهارم، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سپهر، تهران، ۱۳۴۳
- ۸- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، با مقدمه، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۴
- ۹- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چاپ نیکلسون، جلد اول، شرعی علی اکبر علمی، ۱۳۴۴
- ۱۰- گلستان سعدی، به کوشش سعید نفیسی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۲۵
- ۱۱- قابوننامه، امیرعنصرالمعانی یکاوس بن سکندر، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۷
- ۱۲- دانشنامه‌ی علمی، ابن سینا، مصحح دکتر معین، چاپ انجمن آثار ملی ایران، تهران، ۱۳۳۱
- ۱۳- تاریخ بخارا، ابوبکر محمدبن النرشخی، (ترجمه ابونصرمحمد)، به کوشش مدرس رضوی، جایخانه، مظاهری، تهران، ۱۳۴۳
- ۱۴- تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین کاتب بیهقی، به تصحیح سعید نفیسی، جلد ۱، انتشارات سنایی
- ۱۵- زین‌الاکسار (تاریخ گردیزی)، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ آرمغان، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۶- سفرنامه (همراه با روشنایی نامه و سعادت نامه) حکیم ناصر خسرو بلخی، چاپ برلین
- ۱۷- برگزیده اشعار، فروغ فرخ‌زاد، جایخانه حکمت، تهران، ۱۳۵۰
- ۱۸- یادداشتها، صدرالدین عینی (دوره کامل پنج جلدی)، به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاه، تهران

### پاورقی

(۱) Phonetic Alphabet - علمایی اند که در نمایش دادن اصوات سخن رواج بین المللی دارند. این علامت‌ها از الفبای انگلیسی یا فرانسوی یا آلمانی اقتباس نشده بلکه نشانه‌هایی اند که از طرف مجامع بین المللی زبانشناسان وضع گردیده‌اند.

(۲) برخی کلمه‌ها در اثر داشتن مشروطیت فونیمی دچار تغییر در تلفظ شده در فرجام افراد متعدد پیدا میکنند. به حیث مثال: کلمه، تکبیر در زبان دری به دو صورت تلفظ میشود یکی به صورت /-i/ مانند کتابچه‌ی، دانایی و غیره. دیده میشود صورت /-y/ یا /-i/ مانند کتابچه‌ی، دانایی و غیره. دیده میشود که چنین تغییر تلفظ اثر مشروطیت فونیمی است. یعنی کلمه‌هایی که با فونیم کانسونات ختم شده‌اند شکل تکبیر آنها تنها با افزودن /-y/ ساخته شده است و اما کلمه‌هایی که با فونیم واول ختم شده‌اند با افزودن /-i/ مفهوم تکبیر پیدا نموده‌اند. این قسم افراد يك کلمه را الوومرف (Allomorph) گویند، وضع در خصوص اجزاء «یان»، «وان» و «گان» نیز بر همین منوال است.

(۳) تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، ج ۳، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۴۹، ص ۸۴.

(۴) ایضاً، ص ۸۴.

(۵) دانشمند فرانسوی.

(۶) مفرد و جمع. دکتر محمد معین، چاپ دوم، نشر ابن سینا، ۱۳۴۰، ص ۲۲.

(۷) دکتر خانلری، اثر سابق الذکر، ص ۸۳-۸۴.

(۸) ایضاً.

(۹) کلمه هنر وقتی با یکی از پیشینه‌ها ترکیب شده و جانشین اسم گردد، مطابق قاعده میثان با «ان» جمع کرد، چنان که حکیم سنایی گفت:

دولت با هنران را فلک مرد افگن

زند آسب و لیکن نکند زسر و زبر

(۱۰) دستور جامع زبان فارسی، عبدالرحیم همایونفرخ، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۴۴، ص ۶۳۸.

(۱۱) مصحح کتاب این کلمه را در پاورقی، به استناد نسخه بدلی که از سفرنامه (نسخه کتابخانه ملی پاریس به نشانی Suppl. Pers, 1544) به دست داشته، به شکل «کوههای» نیز ثبت کرده است.

(۱۲) سبک‌شناسی، ملك الشعر محمد تقی بهار، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ص ۷۷.

(۱۳) مفرد و جمع، ص ۹۸.

(۱۴) دستور زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ پنجم، انتشارات توس، ۱۳۴۶، ص ۱۵۶.

(۱۵) در گفتگوی روزمره اکثراً «ها» با صدای «آ» به تلفظ در می‌آید، کتابها - کتاها، درختها - درختا و غیره.

(۱۶) مفرد و جمع، ص ۳۶.

(۱۷) به نقل از مفرد و جمع، ص ۴۱.

(۱۸) راجد لغتنامه، توضیح کلمه (بناکان)

(۱۹) جلد دوم، چاپ انتشارات امیرکبیر، ص ۶۱

(۲۰) به نقل از «مفرد و جمع» ص ۳۸.

(۲۱) مفرد این کلمات با «یاء» نیز استعمال شده: دانشجوی، سخنگوی و غیره.

(۲۲) همین کلمات با (ها) و «ان» نیز جمع شده‌اند که شرح آن می‌آید.

(۲۳) در بعضی لهجه‌ها /abrū/ را با واو مجهول نیز تلفظ کنند مانند: abro.

(۲۴) ر ک: مفرد و جمع، ص ۴۳ - ۴۴.

(۲۵) دستور جامع زبان فارسی، عبدالرحیم همایونفرخ، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰.

(۲۶) دستورنامه (در صرف و نحو زبان دری) انتشارات مشرق، تهران، ۱۳۴۶، ص.

(۲۷) دستور زبان دری، تألیف، بدیع الزمان فروزانفر و دیگران، چاپ آرمغان، ۱۳۴۹، ص ۳۰.

(۲۸) چاپ سوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۴۷، ص ۲۰۱.

(۲۹) ر ک: مفرد و جمع، ص ۷۲

(۳۰) ر ک: روش جدید در تعقیب دستور زبان دری، یوهاند محمدرحیم الهام، دانشگاه کابل، ۱۳۴۹، ص ۳۶.

(۳۱) تاریخ زبان فارسی، ص ۹۲.

(۳۲) ایضاً، ص ۹۳.